

عشق و زن از نگاه داشمند بزرگ اندلسی ابن حزم (وفات ۵۶۴ق.) در کتاب طوق الحمامه فی الألفة والآلاف

قبرعلی رودگر^۱

الهام امینی کاشانی^۲

چکیده: کتاب طوق الحمامه فی الألفة والآلاف، تألیف ابن حزم اندلسی اثری است درباره ماهیت و معنا و معایب و محاسن عشق. نویسنده برای بهتر رساندن مراد خویش در موضوع عشق، علاوه بر شواهد قرآنی، حدیثی و شعری از حکایات نیز بهره برده است. حکایاتی که برخلاف شیوه متداول اسلاف مؤلف، برگرفته از حوادث دوره زندگی نویسنده و دارای شخصیت‌های واقعی است. زنان (آزاد یا کیز) در این داستان‌ها اغلب یکی از دو نقش اصلی عاشق یا معشوق را ایفا می‌کنند. گرچه ابن حزم آشکارا به سک زندگی و عادات و رفتار زنان روزگار خود در قربه اشاره نکرده، اما می‌توان از لایه‌لایه این حکایت‌ها تصویری کلی را از بخشی از زندگی این زنان ارائه کرد. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا با معروفی این کتاب و بررسی حکایت‌هایش از بخشی از زندگی زنان قرضی که به دو طبقه کلی اشرافزادگان و جاریه‌ها (کیزان) دسته‌بندی شده و هر کدام رفتار و جایگاه طبقاتی خاصی داشته‌اند، پرده بردارند.

واژه‌های کلیدی: طوق الحمامه، عشق در متون اسلامی، ابن حزم، حکایت، زن آزاد، جاریه، تاریخ اجتماعی
اندلس

gh.roodgar@cfu.ac.ir

e.amini@rch.ac.ir

۱ استادیار، گروه تربیت حرفه‌ای، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

۲ عضو هیئت علمی گروه مطالعات غرب جهان اسلام، بنیاد دانشگاه المعرف اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۰۷

Love and Women from the Point of View of Ibn Hazm the Great Andalusian Scholar (D. 456 AH) Case Study: *Tawq al-hamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf*

Qanbar Ali Roudgar¹
Elham Amini kashani²

Abstract: *Tawq al-hamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf* which has been written by Ibn Hazm Andalusian is a work about nature, meaning, advantages and disadvantages of love. In addition to evidences from Quran, Hadith and poetry, the author, unlike previous common method, has used stories to illustrate his purpose about love which are based on his own life experiences and real characters. In these stories women (free or slave) often play two kinds of role: lover or beloved. Although, Ibn Hazm has not clearly mentioned women's lifestyle and habits in Cordoba at his own time, an overview of some parts of their lifestyle can be understood through this book. The authors of this paper have tried to uncover some parts of women's lives by introducing this work and studying its stories; women with special status and behaviors who have been classified into two general categories: aristocrat and Djariya.

Keywords: *Tawq al-hamāmah*, love in Islamic literature, Ibn Hazm, story, free woman, Djariya, Andalusian social history

1 Assistant Professor, Department of Professional Training, Farhangian University, Tehran (Responsible Author) gh.roodgar@cfu.ac.ir

2 Faculty Member of Department of West of the Islamic World Studies, Encyclopedia Islamica Foundation e.amini@rch.ac.ir

مقدمه: پیشینه تألیف و تحقیق درباره عشق در آثار اسلامی

نگارش کتاب و رساله درباره عشق در بین مسلمانان به قرن سوم هجری باز می‌گردد. گویا جاحظ (وفات ۲۵۵ق.) اولين کسی است که درباره عشق آثاری نگاشته است. وی صرف نظر از بخش‌هایی از الحیوان، رساله مستقلی به نام فی العشق و النساء داشته و همچنین در رساله دیگریش با نام قیاز عشق را در بین کنیزان آوازه‌خوان یا همان قیان بررسی کرده است. کندی (وفات ۲۶۰ق.) فیلسوف معروف عرب نیز رساله‌ای با نام العشق داشته که از آن فقط نامش باقی مانده است. پس از او، کتاب‌های دیگری درباره عشق نوشته شد که از میان آنها کتاب سه نویسنده به دست ما رسیده است: ابوبکر محمدبن داود بن علی بن خلف اصفهانی ظاهری (وفات ۲۹۷ق.) الزهره را در باب عشق نگاشت؛ وی گزیده‌ای از اشعار عشقی را همراه با تعریف‌ها و ضرب المثل‌هایی درباره عشق در فصل‌های آورده و در آغاز هر فصل جملاتی قصار درباره عشق بیان کرده است. پس از وی محمدبن احمدبن اسحاق بن یحیی و شاء (وفات ۳۲۵ق.) کتاب المُؤْشِی و ابوبکر محمدبن جعفر خرائطی سامری (وفات ۳۲۷ق.) کتاب اعتلال القلوب را درباره عشق تألیف کرده است. این دو نیز با بیان اشعار، ضرب المثل‌ها و داستان‌های گوناگون به اظهار نظر درباره عشق پرداخته‌اند. حدود نیم قرن پس از ابن داود، ابن فرج (وفات ۳۶۶ق.) کتابی مشابه با الزهره در موضوع عشق در اندلس تألیف کرد که به دست ما نرسیده است، اما ابن حزم (وفات ۴۵۶ق.) در نگارش کتابش، طوق الحمامه، از کتاب ابن فرج و سایر کتاب‌های پیش از وی در باب عشق بهره برده است.^۱

در تمام آثار پیش از ابن حزم، دو گرایش و نگاه درباره عشق و رابطه عاشقانه وجود داشت. گروهی از علایق ادبی، انسانی و علمی الهام می‌گرفتند و گروهی دیگر روابط عشقی را صرفاً از دید مذهبی و اخلاقی بررسی می‌کردند. اما اثر ابن حزم ترکیبی از هر دو گرایش است، در واقع کتاب وی همانقدر که به سبب به کار گیری اشعار، داستان‌ها و حکایت‌ها اثرب ادبی است شامل اظهار نظرهایی با جنبه‌های اخلاقی، معنوی و مذهبی نیز هست و این نگاه نو وجه تمایز اثر ابن حزم با سایر آثار در این زمینه است.^۲

۱ برای اطلاع بیشتر نک: طاهر احمد مکی (۱۳۹۳ق.) در اسات عن ابن حزم و «كتابه طوق الحمامه»، قاهره: مکتبة وهبة، صص ۲۷۰-۲۸۱؛ احسان عباس (۱۹۵۴م)، مقدمه رسائل ابن حزم، ج ۱، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، صص ۲۳-۳۶؛ لویس گیفن (۱۳۸۰)، «بن حزم و طوق الحمامه»، ترجمه محمد جواد مهدوی در میراث اسپانیای مسلمان، خضرا جیوسی، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۶۸۶-۶۸۷.

۲ برای اطلاع بیشتر نک: لویس گیفن، همان، صص ۶۸۸-۶۸۹.

طوق الحمامۃ فی الافة و الافاف، نوشته ابن حزم، نخستین بار در سال ۱۹۱۴ م. در لیدن به چاپ رسید؛ سپس در ۱۹۳۰ م. در شهر دمشق تجدید چاپ شد. از آن پس این کتاب بارها در کشورهای اسلامی منتشر شد. این کتاب همچنین به سبب اهمیتش، به زبان‌های انگلیسی،^۱ آلمانی،^۲ فرانسه،^۳ اسپانیایی،^۴ ایتالیایی^۵ و روسی ترجمه شده است. همچنین مقالات بسیاری در نقد و ارزیابی این کتاب تأثیف گردیده است^۶ که در غالب آنها موضوع زن، محل توجه واقع شده است. از میان این پژوهش‌ها می‌توان به این آثار اشاره کرد: دراسات عن ابن حزم و کتابه طوق الحمامۃ، نوشته ابراهیم احمد مکی که بخش کوتاهی از کتابش را به زن در طوق الحمامۃ اختصاص داده است. احسان عباس نیز در مقدمه کتاب طوق الحمامۃ در ذیل عنوان کلی رسائل ابن حزم چند صفحه‌ای را به این موضوع اختصاص داده است. همچنین مقاله «بررسی شخصیت زن عربی - اندلسی و یهودی - اسپانیولی از قرن یازدهم تا دوره طوق الحمامۃ ابن حزم قرطی از نگاه تاریخی، جامعه‌شناسنخی و ادبی»^۷ نوشته عبدالله بنسا^۸ که در سال ۱۹۹۹ م. در مجله دراسات مغاربیه چاپ شده است. نیز در سال ۲۰۱۰ م. محمد ابراهیم خلیل مقاله‌ای به زبان عربی با عنوان «المراة و الحب فى الاندلس على مرأة طوق الحمامۃ» در مجله المتنصریه در بغداد منتشر کرده است. این مقاله عمدتاً حاوی نقل پاره‌هایی طولانی از کتاب طوق الحمامۃ همراه با شرح و توضیح درباره آنهاست.

در بین آثار ابن حزم، طوق الحمامۃ در بین فارسی زبانان چندان شناخته نیست، چنانکه این اثر با وجود ترجمه شدنش به زبان‌های مختلف، هنوز به فارسی ترجمه نشده است. در میان مقالات نیز تنها اثر موجود «داستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامۃ» نوشته مجید صالح بک و سمیه سادات طباطبائی است که در ۱۳۹۱ ش. در پژوهشنامه تقد ادب عربی به چاپ رسیده است. نویسنده‌گان این مقاله ضمن معرفی کتاب طوق الحمامۃ و تطبیق داستان‌های کتاب با

۱ *The Dow's Neck-Ring, about Love and Lovers.*

۲ *Das Halsband der Taube Über die Liebe und den Liebenden.*

۳ *Le Collier della Colomba De l'amour et des amants.*

۴ *El Collar de la Paloma Sobre el amor y los amantes.*

۵ *Il collare della colomba Sull'amore e sugli amanti.*

۶ برای آگاهی از بخشی از این تحقیقات نک: احسان عباس، همان، ج ۱، صص ۲۱-۲۲.

۷ “Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'epitre “Tawq al-hamama” d’ Ibn hazm de Cordoue”.

۸ Abdellah Benissa.

مکتب مینیمالیستی، تفاوت‌ها و شباهت‌های داستان‌های این کتاب را با این سبک ادبی بیان کرده‌اند. همچنین سال ۱۳۸۰ انتشارات آستان قدس رضوی به کوشش جمعی از مترجمان کتاب میراث اسپانیای مسلمان را زیر نظر خضرا جیوسی و در سال ۱۳۸۵ نشر گسترده، کتاب ایران در اسپانیای مسلمان اثر شجاع الدین شفا را با ترجمه مهدی سمساری منتشر کرده است. در این دو کتاب که درباره تاریخ و تمدن اندلس و سهم ایرانیان در این تمدن است، بخشی نیز به معرفی طوق الحمامه همراه با اشاراتی به موضوع زنان اخصوصاً یافته است.

نگارنده‌گان در مقاله پیش رو کوشیده‌اند تا با معرفی کتاب طوق الحمامة فی الْأَلْفَةِ و الْأَلْأَفِ، از بخشی از زندگی زنان قرطبي که در حکایت‌های ابن حزم نهفته پرده‌برداری کنند. گفتنی است هدف ابن حزم از نگارش این کتاب تعریف عشق و مسائل مرتبط با آن بوده است و داستان‌های موجود در کتاب نیز در حکم شواهدی هستند بر گفته‌هایش در حیطه عشق. از همین رو با اینکه ابن حزم در صدد وصف شرایط زندگی زنان یا مردان زمان خویش همچون مورخ یا جامعه‌شناس نبوده است، می‌توان با جست‌وجو در لابه‌لای داستان‌های وی تصویری کلی از بخش‌هایی از زندگی زنان قرطبي به دست آورد.

كتاب طوق الحمامه فی الْأَلْفَةِ و الْأَلْأَفِ مفهوم عنوان كتاب

درباره معنای عنوان کتاب طوق الحمامه فی الْأَلْفَةِ و الْأَلْأَفِ تعبیر و آرای مختلفی بیان شده که همه آنها واحد مضمون واحد عشق‌اند. در بخش نخست این عنوان، حمامه (کبوتر)، ظاهرآ به معنای عشق و محبت است. ابن حزم کبوتر را به سبب ویژگی نامه‌رسانی نمادی از عشق می‌شمارد؛ چه کبوتر است که می‌تواند نامه عاشق به معشوق باشد. واژه «طوق» به معنای گردنبند نیز که به حمامه اضافه شده عشق (حمامه) مورد نظر ابن حزم را از سایر عشق‌ها جدا می‌کند. طوق در این تعبیر خود از رموز عشق است، جزئی است که از کل نشان دارد، نشانه‌ای است که به عشق ثبات می‌بخشد و آن را به انحصار در می‌آورد و گویا یادآور این بیت فارسی است:

می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست
حلقه‌ای بر گردنم افکنده دوست

طوق در این تعبیر نماد پیوند عاشق و معشوق است، پیوندی که به دل آنان بسته است و عشقشان را زیباتر جلوه می‌دهد. واژه «الفه» به معنای دوستی، عشق و محبت و «الْأَلْأَفُ» (جمع

آلف) به معنای اینس، همراز و عاشق است.^۱ الْأَلْفَةُ وَ الْأَلْأَفُ در این عنوان مکمل و هدف بخش اول یعنی «طوق الحمامۃ»‌اند. در واقع هدف و نتیجه عشق، ایجاد علاقه متقابل و الفت و در نهایت یافتن همراز و یار همدل است، به قول سعدی:

یارا بهشت صحبت یاران همدم است
دیدار یار نامتناسب جهنم است
آرام نیست در همه عالم بهافق
ور هست در مجاورت یار محروم است^۲

مضامین کتاب

این کتاب، چنانکه در مقدمه مؤلف آن آمده به درخواست یکی از دوستان ابن حزم، حکم بن منذر سعید بلوطی در ۳۰ باب نگاشته شده است.^۳ هر چند تاریخ دقیق اتمام کتاب چندان مشخص نیست، اما با توجه به اینکه دیدار آن دو در سال ۴۱۷ق. و در گذشت حکم درحوالی سال ۴۱۹ یا ۴۲۰ ق. بوده است،^۴ پایان تألیف این رساله و تقدیم آن به حکم باید در بین سال‌های ۴۱۸-۴۱۷ ق. بوده باشد.^۵ ابن حزم در این سال‌ها کاملاً کار دیوانی را به سبب رنج و اندوهی که برایش به باور آورده بود و حاصلی جز تبعید و زندان برایش نداشت رها و حدود چهار دهه از عمرش را صرف تألیف و تصنیف در زمینه تاریخ، فقه، فلسفه و الهیات کرد و شاید درخواست دوستش برای تألیف این کتاب انگیزه‌ای شد تا وی برای جبران بسیاری از ناکامی‌های شخصی اش و شروعی دوباره کتابی درباره عشق و عاشقان بنویسد.^۶

ابن حزم در مقدمه این رساله، فهرست کلی ابواب سی گانه اثرش را که آن نیز به سه بخش جزئی‌تر تقسیم شده، ارائه کرده است. این رساله پس از مقدمه با بحثی کوتاه درباره ماهیت و چیستی عشق آغاز می‌شود. ده باب اول درباره نشانه‌های عشق است که به ترتیب

۱ ابن منظور (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، به اهتمام علی شیری، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربي، مؤسسه التاریخ العربي، ص ۱۸۱.

۲ برای اطلاع بیشتر نک: عباس بن یحیی [ابی تا]، «استراتجیه ابن حزم فی (طوق الحمامۃ): مقاربه نصیہ»، دراسات لغوية، ۱۳-۱۸؛ نیز نک: احسان عباس، همان، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

۳ شیخ مصلح الدین سعید شیرازی (۱۳۸۹)، غزلیات سعیدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: هیرمند، صص ۴۸-۴۹.

۴ ابن حزم (۱۳۸۳ق)، طوق الحمامۃ فی الالفة و الالاف، به اهتمام ابراهیم ابیاری، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، صص ۱-۳.

۵ ابن بشکوال (۱۴۲۳ق)، کتاب الصله، به اهتمام صلاح الدین هواری، صیدا- بیروت: المکتبة العصریة، ص ۱۳۵.

۶ نک: احسان عباس، همان، ج ۱، ص ۳۹.

۷ لویس گیفن، همان، ص ۶۸۴؛ برای اطلاع بیشتر از زندگی و آثار ابن حزم نک: شرف الدین خراسانی (۱۳۷۴)، «ابن حزم»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۳، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۴۳-۳۵۶.

اینهاست: **مَنْ أَحَبَ فِي النَّوْمِ** (درباره کسی که معشوقش را در خواب می‌بیند و عاشق می‌شود)، **مَنْ أَحَبَ بِالْوَصْفِ** (درباره کسی که با شنیدن وصفی از کسی، عاشقش می‌شود)، **مَنْ أَحَبَ مِنْ نَظَرَةٍ وَاحِدَةٍ** (درباره کسی که با یک نگاه دل می‌بازد)، **مَنْ أَحَبَ صَفَةً لَمْ يَسْتَحِسِنْ بَعْدَهَا** غیرها مما يخالفها (درباره اینکه اگر کسی عاشق صفتی از معشوق شود خلافش را نخواهد پسندید)، **مَنْ لَا يُحِبُ إِلَّا مَعَ الْمَطَالِلَةِ** (درباره کسی که جز با گذشت روزگاران و پس از جمال طولانی با عقل و منطقش عاشق نمی‌شود)، **التَّعْرِيْضُ بِالْقَوْلِ** (اظهار عشق با کلام، شعر، کنایه وغیره)، **الإِشَارَةُ بِالْعَيْنِ** (درباره اشارات نظر بین عاشق و معشوق)، **الْمَرَاسِلَةُ** (درباره نامه‌نگاری بین عاشق و معشوق و ویژگی‌های این نامه‌ها)، **السَّفِيرُ** (درباره رسولان و نامه‌بران نامه‌های عاشقانه).

پس از آن دوازده باب درباره ویژگی‌ها و صفات پسندیده و ناپسند عشق و شش باب درباره آفات درونی عشق است: **طَلِ السَّرِّ** (کتمان زبانی عشق به سبب حجب و حیا)، **الإِذَاعَةُ** (درباره پرده‌برداری و افشای عشق)، **الطَّاعَةُ** (درباره اسباب تسلیم و فرمانبرداری در برابر معشوق)، **الْمَخَالِفَةُ** (عدم تمکین معشوق به خواسته عاشق)، **الْعَاذُلُ** (لاماتگران عاشقان که اوین آفت عشق به شمار می‌آید)، **الْمَسَاعِدُ مِنَ الْإِخْوَانِ** (درباره صفات دوستانی که از عشق دوستشان آگاه هستند و رازدارنہ آن را در سینه خود نگاه می‌دارند)، **الرَّقِيبُ** (درباره کسانی که نگران و مراقب رابطه عاشق با معشوق‌اند)، **الْوَالِشِي** (خبرچین و نمایم که در صدد قطع رابطه است)، **الْوَصْلُ** (درباره وصل و میعادگاه عاشقان)، **الْهَجْرُ** (دوری عاشق از معشوق به‌سبب وجود خبرچین یا رقیب)، **الْوَفَاءُ** (درباره وفای به عهد و ماندن بر سر پیمان عشق)، **الْغَدَرُ** (درباره خیانت و عهدشکنی)، **الْبَيْنُ** (درباره جدایی افتادن بین عاشق و معشوق)، **الْقَنْوَعُ** (درباره قناعت عاشق به آنچه از محبوب نصیبیش شود حتی نگاهی کوتاه)، **الْضَّنْيُ** (درباره رنج‌های جسمی و روحی که عاشق از فراق محبوبش تحمل می‌کند)، **السَّلُوُ** (درباره کوشش عاشق برای رهایی از غم فراق با ترفندهایی همچون فراموشی و جایگزینی)، **الْمَوْتُ** (درباره مرگ‌های عاشقان از دوری و فراق محبوب).

از میان این بابها، باب عاذل، رقیب، واشی، هجر، بین و سلو در شمار آفات درونی‌اند. دو باب پایانی نیز یعنی «**قَبْجُ الْمَعْصِيَةِ**» و «**الْتَّعْفُ**» نیز به ناپسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستایش و تشویق مردم به پاکدامنی و دوری از گناه پرداخته است.

ابن حزم در هر باب، متناسب با هر موضوع برای اثبات کلامش شواهد قرآنی، حدیث، شعر و حکایت می‌آورد.^۱ وی حکایت‌ها را تحت عنوان کلی «خبر» آورده است.^۲ این خبرها یا داستان‌های اغلب کم حجم در مجموع مشتمل بر ۷۵ حکایت‌اند. از مجموع این حکایت‌ها فقط موضوع ده داستان با عشق نامرتب است. از میان حکایت‌های کتاب، ۲۲ حکایت با محوریت عاشق،^۳ ۲۹ حکایت با محوریت دو شخصیت عاشق و معشوق^۴ و ۲۲ حکایت با محوریت سه یا چند شخصیت است.^۵ معشوق در حکایت‌های ابن حزم تنها جنس مؤنث نیست، چنانکه در حکایت‌های وی به رابطه عاشقانه مرد با مرد (پسر جوان) و عشق زن به مرد نیز اشاره شده است.^۶

جایگاه عشق و عاشقان در طبقه‌حتممه

جایگاه عشق در نظر ابن حزم چندان بلند است که در ک آن جز بهزحمت امکان‌پذیر نیست. وی عشق را که از آن به «الحُبُّ» تعبیر کرده این چنین تعریف می‌کند: «حُبُّ آغاز از مزاح است و پایانش جد». در ک معانی آن به‌سبب شکوه و جلاش خارج از وصف است، و حقیقت آن جز به‌سختی در ک نمی‌شود. عشق در دین و در شریعت نهی نشده، چه قلب آدمیان در اختیار خداوند عزوجل است و در طول زمان‌ها همواره شماری از خلفاً و بزرگان از جمله در اندلس عشق ورزیده و عاشق‌پیشگی کرده‌اند...».

هر چند ابن حزم با این گفتار نشان داده که عشق موهبت آسمانی خداوند به اهل زمین است که خواسته یا ناخواسته گاه به آنان عطا می‌شود، اما برای همین عشق نیز محدودیت قائل شده و آن را خارج از محدوده دین و شریعت نمی‌پسندد. وی ضمن بیان ماهیت عشق و صفات ظاهری عاشق‌پیشگان و بررسی اسباب درونی و بیرونی عشق و عاشق و معشوق، صفاتی خدا پسند همچون رازداری، وفاداری، قناعت و وصل را می‌ستاید؛ و در مقابل آنها خبر چینی، سرزنش، جدایی و خیانت را مذموم می‌شمرد. از همین رو او که در دو باب پایانی کتابش به

۱ ابن حزم، همان، ص ۲، برای نمونه نک: همان، صص ۱۰-۱۳، ۱۶-۱۵، ۱۳-۱۲۹، ۱۴۴-۱۴۳.

۲ برای نمونه نک: همان، صص ۱۱، ۱۷-۱۸، ۲۱.

۳ همان، صص ۱۱، ۳۴.

۴ همان، صص ۲۴، ۷۹.

۵ همان، صص ۳۸، ۴۰. ۴۰. برای اطلاع بیشتر از شخصیت‌های داستانی نک: مجید صالح بک و سمیه السادات طباطبائی (۱۳۹۲)، «دانستان مینیمال و حکایت‌های طبقه‌حتممه»، پژوهشنامه تقدیم ادب عربی، ش ۶، صص ۱۷۴-۱۷۵.

۶ برای نمونه نک: ابن حزم، همان، صص ۴۰-۴۱، ۹۶، ۴۴، ۴۱.

ناپسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستودن و تشویق کردن مردم به خویشتنداری و دوری از گناه می‌پردازد، عشق را نیز در چارچوب شریعت می‌پسندد. چه از دید وی عشقی که با ذات و دستورات حق مغایرت داشته باشد بی‌فرجام مانده به نفرت تبدیل می‌شود.^۱ ابن حزم همچنین با بیان داستان‌هایی درباره خیانت و فحشا و در مقابل آن تن‌ندادن افرادی به گناه، بهسب خدا ترسی و ییم از عذاب اخروی می‌کوشد نشان دهد انسان می‌تواند در حیطه عقل و دین، عشقی عمیق را تجربه کند، عشقی که خداوند در دل او قرار داده و با دین، شریعت و عرف همسو است.

هرچند مکان حکایت‌های ابن حزم به درستی دانسته نیست، اما از آنجا که او تصریح کرده که فقط داستان‌هایی را نقل می‌کند که یا برای او رخ داده یا شاهد آن ماجرا بوده یا آن را از شخصی موثق و معتمد حکایت کرده^۲، می‌توان حدس زد که داستان‌های وی در سرزمین اندلس^۳ و بیشتر در محل زندگی وی، یعنی شهر قرطبه رخ داده است. ذکر مکرر نام این شهر^۴ و برخی محله‌های آن همچون باب العطارین، ربض، مقبره باب عامر، مقبره قریش و محله البرابر^۵ شاهدی بر این مدعای است. خارج از محدوده اندلس، ابن حزم تنها در دو حکایت به شهر بغداد اشاره کرده است که در آنها نیز راوی یا شخصیت اصلی یکی از اندلسیان است؛ در حکایت اول راوی یکی از شیوخ اندلسی است که ابن حزم نامش را ذکر نکرده^۶ و موضوع حکایت دوم نیز شخصی است به نام عبدالله بن یحیی از اهالی قرطبه.^۷

زمان رخ دادن بیشتر حکایت‌های ابن حزم به طور دقیق دانسته نیست، گرچه به نظر می‌رسد زمان وقوع غالب این رخدادها در ایام جوانی ابن حزم یعنی اوآخر قرن چهارم تا اوآخر دهه دوم قرن پنجم بوده است؛ چنانکه در برخی از داستان‌هایش به حوادثی تاریخی همچون فتنه سال ۳۹۹ق. و روی کار آمدن خلیفه اموی هشام دوم،^۸ طاعون سال ۴۰۱ق. در شهر

۱ نک: ابن حزم، همان، صص ۱۳۳-۱۳۴ از داستان‌های باب قبح المعصیه.

۲ همان، ص.

۳ ابن حزم به شهرهای اندلس همچون مالقه، مربه، بلنسیه و شاطیه اشاره کرده است. نک: همان، صص ۱۸-۱۹، ۸۵، ۱۱۸-۱۱۹.

۴ همان، صص ۲۲، ۲۲، ۴۴، ۴۴، ۳۸، ۳۸، ۷۱، ۷۱-۱۱۷، ۱۱۹.

۵ همان، صص ۲۲، ۴۴، ۴۰، ۴۰، ۴۵-۴۴، ۷۱، ۷۱-۱۳۴.

۶ همان، ص.

۷ همان، ص.

۸ همان، ص.

قرطبه^۱ یا جریان فتنه بربراها در ۴۰۴ ق. اشاره شده که خود ابن حزم شاهد آنها بوده است. قید مبهم روزی (یوماً) نیز در حوادثی که خود ابن حزم در آنها حضور داشته بسیار تکرار شده است.^۲ همچنین در برخی داستان‌ها نویسنده بدون تعیین تاریخ دقیق، تنها به ذکر رخداد واقعه در محدوده زمانی حکومت یکی از امویان اندلس، همچون روزگار حکم دوم المُستنصر بالله (حکومت ۳۵۰-۳۶۶ ق.)،^۳ عبدالرحمن بن حکم (حکومت ۲۳۸-۲۰۶ ق.)^۴ یا منصور بن ابی عامر^۵ حاجب قدرتمند هشام (المؤید) (حکومت ۳۶۶ - ۳۹۹ ق.) بسنده کرده است.

شخصیت‌های حکایت‌های ابن حزم واقعی و اغلب معاصر وی بوده‌اند و گویا از همین روست که نویسنده جز در مواردی که به شخصیت اجتماعی و آبروی فرد آسیب نرسد از اشاره مستقیم به نام اشخاص می‌پرهیزد.^۶ گذشته از اینها در این کتاب، پنج حکایت نیز متعلق به ادوار کهن وجود دارد که بر محور شخصیت بقراط، افلاطون، یعقوب نبی و حکایتی از ملوک برابر می‌گردد.^۷

بیش از دو سوم شخصیت‌های داستانی ابن حزم، گویا با توجه به موقعیت و جایگاه اجتماعی پدرش که وزیر ابوعامر منصور بود، از طبقه مرفه جامعه یعنی اشراف و خاندان سلطنتی انتخاب شدند و از همین رو در بیشتر موارد به جای ذکر نام آنان تنها به آوردن عنوانی کلی چون «فی» (جوانی، خواه از طبقه اشراف، یا فرزند کاتبان)، «رجل من الاشراف» (مردی از بزرگان و اشراف)،^۸ «إِمْرَأة جَلِيلَة» (بانوی بزرگوار)^۹ و ... بسنده کرده است. از بین افرادی که ابن حزم از آنان نام برد می‌توان به یکی از پسران هشام بن عبدالرحمن (حکومت ۱۳۸-۱۸۰ ق.) معروف به شلشی،^{۱۰} محمد بن هارون معروف به ابن زیده،^{۱۱} ابو دلف

۱ ابن حزم، همان، ص ۱۱۷.

۲ همان، صص ۴۵، ۱۰۵. ۱۱۲،

۳ برای نمونه نک: همان، صص ۱۹-۱۸. ۵۱.

۴ همان، ص ۴۴.

۵ همان، ص ۱۴۴.

۶ همان، ص ۱۱۶.

۷ همان، ص ۲.

۸ همان، ص ۹. ۱۲۰.

۹ برای نمونه نک: همان، صص ۱۱، ۲۴، ۶۱.

۱۰ همان، ص ۲۱.

۱۱ همان، ص ۴۹.

۱۲ همان، ص ۱۱.

۱۳ همان، ص ۳۸.

وراًق،^۱ بنت زکریابن‌یحیی تمیمی،^۲ برادر و همسر برادرش یعنی ابوبکر و عاتکه بنت قند^۳ و ... اشاره کرد. یک سوم باقی‌مانده نیز به ذکر طبقات فرودين جامعه یعنی کنیزان (جاریه) و غلامان و اغلب بی‌ذکر نام اختصاص یافته است.^۴

زن در طوق الحمامۃ

ابن حزم بعد از دوران کودکی به جبر زمانه بیشتر عمر خود را در میان مردان گذراند و از این رو می‌توان متصور شد که بیشتر شخصیت‌های اصلی داستان‌ها ایش و حتی راویان آنها مرد بوده باشند. با این حال زنان در داستان‌های ابن حزم در قالب شخصیت عاشق یا معشوق و یا راوی داستان در سطحی نسبتاً برابر با مردان قرار دارند. او برخلاف دیدگاه هم‌عصرانش نگاه منصفانه‌تری به زنان دارد، هر چند گاه معایب و یا گرایش‌های نامطلوب مفروض زنان را به صراحت نقد می‌کند؛ اما شخصیت مثبت آنان، استعدادها و موهبت‌های الهی‌شان را نیز انکار نمی‌کند. ابن حزم حتی زن و مرد را در بهره‌گیری از عشق حلال یا حرام در مرتبه و سطحی یکسان قرار می‌دهد. از نگاه وی در رابطه‌های عاشقانه، مردان و زنان به یک اندازه می‌توانند در برابر عشق نامشروع و گناه آسیب‌پذیر باشند و هیچ مرد و زنی نیست که از اغوای شیطان در امان باشد و همان‌سان که مرد صالح نباید با افراد لابالی معاشرت کند و یا در برابر مناظر شهوت‌انگیز قرار گیرد، زن صالح نیز باید برای خود قیود و محدودیتی قائل شود و در مواجهه با موقعیت‌های وسوسه انگیز خودداری و خویشتداری پیشه کند. این دیدگاه درست برخلاف دیدگاه رایج زمان ابن حزم بود که مردان را در امور معنوی بالاتر از زنان می‌پنداشت و بر این باور بود که مردان بهتر از زنان می‌توانند بر امیال خود افسار زنند.^۵ زنان در حکایت‌های ابن حزم که گاه از طبقه اشراف هستند و گاه جاریه‌هایی از پایین‌ترین طبقات جامعه، معمولاً یکی از دو نقش اصلی معشوق یا عاشق را ایفا می‌کنند. اشاره هر چند کوتاه ابن حزم در لابه‌لای داستان‌ها ایش به رفتار و عادات و سرگرمی‌های این زنان، از نحوه زندگی زنان قرطبي، ولو در نمایی محدود پرده بر می‌دارد.

^۱ ابن حزم، همان، ص ۴۴.

^۲ همان، ص ۶۵.

^۳ همان، ص ۱۱۶.

^۴ برای اطلاع بیشتر نک: مجید صالح بک و سمية السادات طباطبائی، همان، صص ۱۷۶-۱۷۷.

^۵ لویس گیفن، همان، صص ۱۲۲-۱۲۰؛ نیز نک: ابن حزم، همان، صص ۱۲۵-۱۲۴.

زنان برده: کنیز کان یا «جاریه‌ها»

در حکایت‌های ابن حزم، زنان به دو دسته کلی آزاد و کنیز (جاریه) تقسیم می‌شوند.^۱ ابن حزم از واژه‌های امرأة، نساء و اُم و بنت برای اشاره به زنان آزاد و از واژه جاریه عمداً برای یاد کردن از کنیز و گاه زن آزاد استفاده کرده است. در واقع پربسامدترین واژه به کار رفته در طوق الحمامه برای اشاره به زن واژه جاریه است. جاریه (جمع آن جاریات، جواری) از ریشه «جری» در نزد لغت‌دانان به معنای دختر جوان و نیز کنیز ک است.^۲ ابن حزم نیز شاید با نظر به همین مفهوم جاریه را فقط برای زنان مملوک و کنیز به کار نبرده و گاه زن آزاد را نیز جاریه خوانده است.^۳ برای تشخیص مُراد ابن حزم از کلمه جاریه باید به وصف‌هایی که وی برای هر جاریه به کار برده توجه کرد. چنانکه آنجا که از جاریه‌هایی سخن می‌گوید که قابل خرید و فروش‌اند، پیداست که جاریه به معنای کنیز است. برای مثال وی در «باب الضَّنْي» از جاریه‌ای سخن گفته که یحیی بن احمد نامی پس از خریدن وی، از فرط علاقه به او گرفnar جنون شد و از همین رو مادرش آن جاریه را فروخت و بی‌درنگ دختری از میان عامریان برای همسری فرزندش برگردید.^۴ اما در جایی دیگر ابن حزم از «جاریه‌ای» زبیا و صاحب منصب و صاحب کمال یاد کرده که جوانی چندان شیفته او شد که عقل و هوشش از سر برفت. این جاریه از آنجا که دختر یکی از فرماندهان نظامی بود پس باید زنی آزاد بوده باشد.^۵ در مواردی هم دانسته نیست این اصطلاح برای کنیز به کار رفته یا آزاد؛ برای نمونه در «باب الوفاء»، ابن حزم داستانی می‌گوید که بر اساس آن مردی به‌رغم ابراز محبت و ماندن بر سر پیمان، جاریه‌اش را رهایی کند.^۶ در این داستان قرینه‌ای نیست تا بر پایه آن معلوم شود که این جاریه کنیز بوده است یا زنی آزاد.

در اندلس، شهر قرطبه از مراکز مهم خرید و فروش برده بوده است.^۷ از میان برده‌های

۱ نک: ابن حزم، همان، ص ۲۳.

۲ نک: ابن سیده (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الاعظم، به اهتمام عبدالحمید هنداوي، بيروت: دارالكتب العلميه، ص ۷۵۰۶؛ فيوضي [ابي تا]، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۱، بيروت: دارالفکر، ص ۹۸؛ ابن منظور، همان، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳ نک: طاهر احمد مکی، همان، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۴ ابن حزم، همان، ص ۱۰۴.

۵ همانجا.

۶ ابن حزم، همان، ص ۷۹.

۷ Abdellah Benaissa(1999), "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de Xle siècle au fil de l'épitre " Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue" " Etudes Maghrébiennes, N 10, P 11.

متنوعی که از سرزمین‌های مختلف به بلاد اسلامی آورده می‌شدند، اندلسیان بیش از سایر بلاد خواستار بردگان و کنیزکان صقلابی^۱ و پس از آن بربی بودند.^۲ خصوصیت اصلی جاریه‌های صقلابی که توجه اندلسیان بهویژه درباریان و حاکمان اموی را به خود جلب می‌کرد زیبایی آنان بود. جاریه‌های صقلابی زنانی بودند سفیدروی و طلایی‌موی با چشمانی به رنگ روشن که در چشم اعراب که اغلب پوست سبزه و تیره با چشمانی سیاه داشتند زیبا می‌نمود. بهای این جاریه‌ها به نسبت دیگر کنیزکان گران‌تر بوده است و از این رو خریداران اصلی آنان اغلب از طبقه اشراف و درباریان بودند. شمار این جاریه‌ها در دستگاه خلافت امویان اندلس به حدی رسید که در نسل این خلفاً فرزندانی با پوست سفید و چشمانی به رنگ سبز و آبی زیاد شدند.^۳

تغییر نگاه زیباشناسه اعراب به ترجیح دادن زنانی با پوست روشن تنها به دوره ابن حزم و اندلس محدود نمی‌شود. ظاهرآ گسترش دامنه فتوحات و آشنایی اعراب با سرزمین‌های مختلف و شمار روزافزون بردگان و کنیزکان با ترازدها و رنگ‌های گوناگون که از این بلادها به سرزمین‌های اسلامی آورده می‌شدند، به مرور در تغییر ذاته اعراب در ترجیح اسرا بهویژه کنیزکانی که پوشتان به زردی، سرخی و یا سفیدی می‌زد مؤثر واقع شد. چنانکه داشتن پوست روشن ملاک اول زیبایی و انتخاب یک کنیز به شمار می‌آمد و برخی برای زیباتر نشان دادن خود، پوشتان را به رنگ زرد یا سرخ آغشته می‌کردند. همچنین در نظر شماری پوست روشن دلیل بر صحبت و سلامت بیشتر یک کنیز و از این رو معیار ارجحیت او بر سایر کنیزکان بود.^۴

جاریه‌های سیاه‌پوست یا ببر پس از جاریه‌های صقلابی در مرتبه دوم اهمیت قرار داشتند. اگرچه بیشتر آنان برخلاف جاریه‌های صقلابی برای خدمت و کار خریداری

۱ منظور از صقلابی در ایندا ساکنان سرزمین بلغار بزرگ بود که از دریای خزر تا دریای سیاه امتداد داشت، اما در قرن چهارم به بردگانی که از تغور اندلس و اروپا نیز آورده می‌شدند صقلابه یا افرنج می‌گفتند. ابن حوقل (۱۹۳۸م)، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص ۱۱۰؛ برای اطلاع بیشتر درباره صقلابه نک: احمد مختار عبدالفتح عبادی (۱۳۷۳ق)، *الصقالبه فی اسبابیا لمحه عن اصلهم و نشاطهم و علاقتهم بحركة الشعوبية*، مادرید: المعهد المصري للدراسات الإسلامية، صص ۹-۷.

۲ ابن حوقل، همان، ج ۱، ص ۹۷؛ نک: ادامه مقاله.

۳ توفیق بن عامر (۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م)، *الحضارة الإسلامية وتجارة الرقيق خلال قرنيين الثالث والرابع للهجرة*، ج ۵، تونس: كلية العلوم الإنسانية والاجتماعية، ص ۴۵۵؛ محمد سعید دغلى (۱۴۰۴ق)، *الحياة الاجتماعية في الاندلس وأثرها في الأدب العربي وفي الأدب الاندلسي*، آئی جا: دار الساعة، ص ۴۴.

۴ توفیق بن عامر، همان، ج ۶، صص ۴۳۸-۴۳۶؛ نیز نک: مقدسی [آئی تا]، *حسن التقاسیم فی معرفة الاقليم*، بیروت: دارصادر، ص ۳۳۶؛ الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۱م)، به اهتمام سعد زغلول، بغداد: دارالشؤون الثقافية، ص ۲۱۵.

می شدند، اما برخی از آنان نیز به سبب زیبایی مورد توجه قشر خاصی از جامعه بودند و به قیمت گرافی فروخته می شدند. قیمت برخی از این جاریه‌ها که به داشتن لبه‌ای نازک، دهانی کوچک، دندان‌هایی سفید و براق و موهایی بلند و فروهشته وصف شده‌اند تا ۳۰۰ دینار یا بالاتر می‌رسید.^۱

جاریه‌ها، خاصه جاریه‌های صقلابی با تکیه بر مزیت زیبایی و نشان دادن آن به ویره نمایاندن موهای طلایی‌شان^۲ و نیز حرکات و اطوار خاص با توجه به آنکه پوششان در مقایسه با زنان آزاد، آزادانه‌تر بود^۳ با اندکی خوش‌زبانی می‌توانستند از مرحله کنیز ساده^۴ و یا آوازه‌خوان و رقص مجالس بزرگان و اشرف^۵ به مرتبه معشوقه ارباب خانه و حتی همسر وی ارتقا پیدا کنند. مردان طبقه اشرف مجاز بودند حرم‌سرایه‌هایی از یک تا چند جاریه در اختیار داشته باشند.^۶ جاریه‌ها برای جلب نظر ارباب خانه شیوه‌ها می‌کردند و در عرضه زیبایی خویش از عشوه‌بازی کم نمی‌گذاشتند و برخی‌شان که به چندین هنر آراسته بودند، آواز می‌خواندند و عود می‌نواخند.^۷

ارباب خانه گاه چنان مجنوب جاریه محبوبش می‌شد که به هر خواسته‌اش هر چند عجیب و دور از ذهن تن می‌داد و اجابت آن را لازمه علاقه به معشوقش می‌شمرد. به گفته ابن حزم روزی حکم دوم المستنصر بالله به جاریه محبوبش درخواست ازدواج داد، جاریه در برابر دیدگان حاضران مجلس پاسخ مثبت خود را منوط به کوتاه کردن ریش پرپشت المستنصر بالله کرد و المستنصر بالله نیز بی‌هیچ درنگی این شرط را پذیرفت و در همان مجلس خطبه عقد جاری شد.^۸

با این همه جاریه‌های نیز بودند که نه صرفاً به جهت زیبایی ظاهر، بلکه به سبب توانایی‌های خاص خود مورد توجه قرار می‌گرفتند و حتی برخی به مناصب حکومتی همچون کتابت خلیفه می‌رسیدند. برای نمونه می‌توان به مُزنَه کاتب الناصر لدین الله

۱ نک: توفیق بن عامر، همان، ج ۵، صص ۲۵۷-۲۵۵؛ ج ۸، صص ۴۳۶-۴۳۹.

۲ ابن حزم، همان، صص ۲۸، ۶۱.

۳ همان، صص ۲۲-۲۳، نیز نک: همان، ص ۱۲۰.

۴ نک: همان، ص ۴۹.

۵ نک: همان، صص ۳۱، ۱۱۰.

۶ همان، ص ۸۰.

۷ همان، صص ۳۱، ۳۸.

۸ همان، صص ۴۴-۴۵.

(حکومت ۳۰۰-۳۵۰ق.) و لبni کاتب حکم دوم المستنصر بالله اشاره کرد. به گزارش ابن بشکوال، لبni در شعر، نحو، عروض و حساب مهارت داشت و در قصر زنی به فضیلت وی یافت نمی‌شد.^۱

اما سرنوشت همه جاریه‌ها بدین سان نبود، بیشتر جاریه‌هایی که به‌سبب زیبایی ظاهری مورد توجه مردان قرار می‌گرفتند تنها ابزاری برای بروطوف کردن تمایلات جنسی آنان، آن هم از طریق نامشروع بودند. در طوق الحمامه در داستانی به نقل از زنی موشق آمده است که بانویی از بزرگان آگاهی یافت که یکی از جاریه‌هایش با جوانی از اهل خانه عشق می‌باشد، آن بانو از همین رو فرمان داد جاریه را بهشدت تنییه کنند.^۲ ابن حزم در جایی دیگر از دلسوزی و تلاش بانویی سخن می‌گوید که برای خاتمه دادن به رابطه نامشروع جوان و جاریه‌ای می‌کوشید آن جاریه را برای جوان بخرد و آن دو را به ازدواج هم درآورد.^۳

زنان آزاد؛ طبقه اشراف

منظور ابن حزم از زنان آزاد همان زنان طبقه اشراف یعنی مادران، خواهران، همسران و دختران بزرگان و پادشاهان قرطبه‌اند. ابن حزم زنان طبقه اشراف را به خوبی می‌شناخت، چه از کودکی تا دوره جوانی که اجازه ورود به مجالس مردانه را یافته بود، همچون سایر اطفال در دامان زنان بزرگ شده و به گفته خودش قرآن، شعر و خط را از آنان آموخته بود.^۴

بسیاری از زنان طبقه اشراف اندلس، باسواند، اهل علم و ادب و پایبند به شریعت و حافظ قرآن بودند^۵ و برخلاف جاریه‌ها اغلب پوشش کاملی داشتند.^۶ گاه شعر می‌خوانند و عود می‌نوختند^۷ و به فنون کتابت آگاه بودند.^۸ این زنان برای جذب عاشقان علاوه بر عرضه زیبایی خود در پوششی از عفاف و وقار، از علم کتابت و سوادشان همچون نامه‌نگاری بهره می‌گرفتند.^۹

۱ ابن بشکوال، همان، ص ۵۳۱.

۲ ابن حزم، همان، ص ۴۹.

۳ همان، ص ۴۹.

۴ همان، ص ۴۹.

۵ همانجا؛ برای اطلاع بیشتر نک: دغلى، همان، صص ۴۷-۴۸.

۶ ابن حزم، همان، ص ۲۴.

۷ همان، ص ۱۰۹.

۸ همان، ص ۲۴.

۹ همان، ص ۸۴.

نامه‌نگاری پنهانی بین عاشق و معشوق امری متداول بود. کاغذ از جنسی لطیف انتخاب و به زیبایی آراسته و تذهیب می‌شد. بیشتر زنان به سبب ترس از افشای رازشان این نامه‌ها را پس از خواندن پاره کرده در آب می‌شستند.^۱ ازانجا که رساندن نامه‌های عاشقانه آشکارا امکان نداشت و همراه با دردسر بود معمولاً^۲ از نامه‌بران مطمئن استفاده می‌کردند. این نامه‌بران اغلب پیرزنانی مورد اعتماد بودند که ظاهری پارساوار داشتند؛ لباسی سرخرنگ می‌پوشیدند و عصا و تسبیح به دست می‌گرفتند و به سبب همین ظاهر آرام و موجه و کهولت سن، به راحتی به خانه معشوقه رفت و آمد می‌کردند.^۳ گرچه ظاهراً این نوع نامه‌رسانی امری مرسوم در جامعه آن روز قرطبه بود، اما ابن حزم به تقبیح این کار به ویژه شغل این نامه‌رسانان می‌پردازد. چه این پیرزنان به ظاهر پارسا می‌توانستند گاه با اطلاع از محتوای نامه طرفین و افشای رازهای بین آنان سبب آبرویزی و یا اشاعه فساد در جامعه شوند.^۴

بر اساس دو حکایت در طبقه الحمامۃ چنین می‌نماید که امکان ازدواج در سن بسیار پایین برای زنان و گاه مردان وجود داشت. حکایت اول درباره سفر مردی از بزرگان قرطبه به بغداد است که شیفتنه دختر رئیس کاروانسرا می‌شود و با او ازدواج می‌کند، عروس به حدی کم سن^۵ و سال بود که در شب زفاف از حجله گریخته به مادرش پناه برد؛ مادرش نیز حاضر به بازگرداندن دختر به نزد داماد نشد. همین ناکامی مرد در وصال به دختر مورد علاقه‌اش و تداوم شیفتگی جنون‌آمیزش سبب ازاله عقل و جنون مرد و بستری شدن وی در بیمارستان گردید.^۶ حکایت دوم درباره ازدواج برادر ابن حزم به نام ابوبکر با دختری به نام عاتکه بنت قند بود. این زوج خوشبخت - به اعتقاد ابن حزم - هشت سال با یکدیگر به سر برdenد تا اینکه در طاعون سال ۱۴۰۱ ق. ابوبکر در ۲۲ سالگی از دنیا رفت. این بدان معناست که ابوبکر در حین ازدواج ۱۴ ساله و احتمالاً سن همسرش عاتکه از او هم کمتر بوده است.^۷

زنان آزاد پس از ازدواج و پیش از آن در ناز و نعمت به سر می‌بردند و اغلب خدم و

^۱ ابن حزم، همان، ص ۳۳.

^۲ همان، ص ۳۵. گفتنی است این نامه‌نگاری‌ها تنها مختص به زنان آزاد نبود؛ گاه جاریه‌های باسواد نیز نامه‌نگاری می‌کردند. این حزم در داستانی در «باب غدر» به عشق بین جاریه و یکی از پسران پادشاه اشاره می‌کند که با یکدیگر نامه‌نگاری می‌کردند و این جاریه تا سال‌ها پس از فروخته شدن به شخص دیگر به عشق آن جوان همچنان نامه‌هایش را حفظ کرده بود؛ نک: همان، ص ۸۴.

^۳ همان، ص ۳۵؛ نیز نک: دغلي، همان، ص ۴۸.

^۴ ابن حزم، همان، ص ۱۰۳.

^۵ همان، ص ۱۱۷-۱۱۶.

حشم بسیار داشتند.^۱ آنان در کنار مردان در مجالس بزم شرکت می‌کردند،^۲ شراب می‌نوشیدند^۳ و در ملأ عام عشق بازی می‌کردند. ابن حزم در داستان‌هایش به محافظی اشاره می‌کند که عاشق معشوقش را می‌بود و میوه به دهان او می‌گذارد.^۴ ابن حزم از وفا و پیمان این زنان پس از ازدواج نیز سخن گفته است. در یک مورد دختر زکریابن‌یحیی معروف به ابن برطآل پس از درگذشت زودهنگام همسرش، یحیی بن محمدبن وزیر تا پایان عمر حاضر به ازدواج با شخص دیگری نشد و به عشق نخستین خود وفادار ماند.^۵

ابن حزم در کنار ویژگی‌ها و صفات نیکوبی که برای زنان برشمرده و حتی تربیت و دانش خود را تا دوره جوانی مدیون آنان دانسته است، زنان اشراف را انسان‌هایی آسوده‌خاطر و عیکار معرفی می‌کند که دل‌مشغولی دیگری جز همپستره با جنس ذکور، عشق‌ورزی و عشق‌بازی ندارند و در مقابل، این مردان هستند که به علم، سیاست و جنگ مشغول‌اند و کارها جز با همت و درایت آنان سامان نمی‌یابد.^۶ این نگاه ابن حزم که در ابتدای امر بسیار کلی و نادقيق و حتی اغراق‌آمیز می‌نماید را شاید بتوان حاصل شیوه زندگی شمار قابل توجهی از اشراف‌زادگان در آن دوره دانست که ابن حزم سالیان کودکی تا جوانی خود را در میان آنان گذرانده بود. در کنار اینها ابن حزم البته از زنانی از همین گروه نیز سخن گفته که از صاحبان مناصب، اهل علم و ادب و دیندارانی موثق و قابل اعتماد بوده‌اند.^۷

سایر زنان قرطبي

اطلاعی که ابن حزم از وضع و شرایط زندگی سایر زنان جامعه‌اش که بیشترین جمعیت زنان در قرطبه را شامل می‌شدن، به دست می‌دهد تنها به دو داستان محدود می‌شود. با این حال همین دو داستان کوتاه نیز نشان می‌دهد که زندگی آنان از زنان اشراف و جاریه‌ها کاملاً متمایز بوده است.

درباره اینکه زنان قرطبي تا چه حد امکان علم‌آموزی و سواد داشته‌اند اطلاع خاصی در

۱ ابن حزم، همان، ص ۴۹.

۲ همان، ص ۳۱.

۳ Benaissa, ibid, p11.

۴ نک: ابن حزم، همان، صص ۶۴-۶۵.

۵ همان، ص ۶۵.

۶ همان، ص ۵۰.

۷ نک: همان، صص ۴۹، ۸۰.

دست نیست، اما بر اساس برخی روایات می‌توان احتمال داد که حدائق شماری از آنان در سطح جامعه از سواد و علم برخوردار بوده‌اند. اولین شاهد روایتی از ابن عذاری در قرن چهارم است که به گفته‌وی در سال ۳۵۶ ق. به دستور حکم دوم المستنصر بالله ۲۷ مکتب خانه در کنار مسجد جامع و ربض‌های شهر قرطبه برای فرزندان ضعفا و فقرا ساخته شد تا آنان به رایگان علومی چون کتابت و قرائت قرآن را فرآگیرند و چه بسا که شماری از این کودکان، از دختر بچگان بوده باشند.^۱ شاهد دوم گزارشی از خود ابن حزم است که به شماری از شغل‌های زنان قرطبه اشاره می‌کند. به گفته‌وی، آنان طیب، حجام‌تگر، راهبران کشتی، آرایشگر، نوحه‌خوان، آوازخوان، کاهن و معلم بوده و شماری نیز به صنعت بافندگی و پارچه‌بافی و ابریشم‌بافی مشغول بوده‌اند.^۲ همچنین ابن شکوال در این دوره از زنانی یاد می‌کند که به زنان دیگر کتابت و ادبیات می‌آموختند. زنانی که شاعر و اهل ادب بودند و شماری دیگر که از قول همسران یا پدرانشان اجازه روایت حدیث داشتند.^۳ این گزارش‌ها نشان می‌دهد که این طبقه از زنان علاوه بر نقش همسری و مادری در بطن جامعه، آشکارا در کنار مردان حضور داشته‌اند و در حیطه علم آموزی نیز حتی می‌توانستند تا حد طیب یا معلم ارتقا پیدا کنند.

نتیجه‌گیری

طوق الحمامۃ فی الالفة و اللاف در نگاه اول اثری است در باب عشق و مسائل مرتبط با آن که نویسنده در مطاوی آن از حدیث، قرآن، شعر و حکایت بهره برده است. با نگاهی دقیق‌تر به حکایت‌های این کتاب می‌توان به اطلاعات جالبی درباره زندگی اجتماعی قرطیان معاصر این حزم، خاصه زنان دست یافت. هر چند اطلاعات این حکایتها به‌سبب موضوع خاص کتاب و نیز شرایط زندگی این حزم فقط به بخشی از زنان یعنی کنیزان و اشراف‌زادگان و آن هم در برده‌ای خاص از زندگی‌شان محدود می‌شود، اما می‌توان از دقت در این داستان‌ها به عادات و رفتارها، نوع روابط با مردان، جایگاه اجتماعی و مهارت‌های آنان بی‌برد، فی‌المثل به نظر می‌رسد، اولین ملاک در انتخاب جاریه‌ها زیبایی آنان بود و بزرگان قرطبه بر اساس

۱ ابن عذاری (۱۹۸۳)، *البيان المغرب في أخبار الاندلس والمغرب*، تحقيق ج. س. كولان و لوی پرووانسال، ج. ۲، بیروت: دار الثقافة، صص ۲۴۱-۲۴۰؛ برای اطلاع بیشتر از مراحل تعلیم در قرن پنجم در اندرس نک: مجید مصطفی بهجت (۱۴۲۵ق)، *علام نساء الاندلس من التكميلة لكتاب الصلة*، منصوره، آبی‌جا: دارالوفاء، صص ۱۰۲-۶۷.

۲ ابن حزم، همان، ص ۳۵.

۳ نک: ابن شکوال، همان، صص ۵۳۲-۵۳۰.

شأن و جایگاه اجتماعی شان می‌توانستند یک تا چند جاریه داشته باشند. جاریه‌ها اغلب ابزاری برای برطرف کردن تمایلات جنسی مردان بودند، اما برخی از آنان که استعدادها و توانایی‌های خاصی داشتند، می‌توانستند به معشوقه ارباب خانه نیز تبدیل شوند. زنان آزاد نیز که در این اثر اغلب اشراف زادگان را شامل می‌شوند دو رویکرد کاملاً متفاوت دارند. از یک سو افرادی اهل علم، ادب و دین معرفی شده‌اند که می‌توانستند راویان معتمد ابن حزم در نقل برخی حکایت‌هایش باشند و از سویی دیگر انسان‌های آسوده خیالی پنداشته شده‌اند که جز عشق‌ورزی و عشق‌بازی دل‌مشغولی دیگری نداشته‌اند.

منابع و مأخذ

- ابن بشکوال (۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م)، *كتاب الصلة*، به اهتمام صلاح‌الدین هواری، بيروت: المكتبة العصرية.
- ابن حزم (۱۳۸۳ق)، *طوق الحمامۃ فی الالف و الالاف*، به اهتمام ابراهیم ایساری، مصر: المکتبة التجاریة الكبرى.
- —— (۱۹۵۴م)، *رسائل ابن حزم الاندلسي*، به اهتمام احسان عباس، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ابن حوقل (۱۹۳۸م)، *صورة الأرض*، بيروت: دار صادر.
- ابن سیده، ابی الحسن علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م)، *المحکم و المحیط الاعظیم*، به اهتمام عبد‌الحمید هنداوي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عذاری (۱۹۸۳م)، *البيان المغرب فی خبار الاندلس والمغرب*، تحقيق ج. س. کولان و لوی پرووانسال، بيروت: دار الثقافة.
- ابن منظور (۱۴۱۲ق)، *لسان العرب*، به اهتمام علی شیری، بيروت: دار احیاء التراث العربي و مؤسسه التاريخ العربي.
- ابن یحیی، عباس [بی‌تا]، «استراتيجية ابن حزم في (طوق الحمامۃ): مقاربة نصیہ» دراسات لعوبیة.
- الاستبصرار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶م)، تحقيق سعد زغلول، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- توفیق بن عامر (۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م)، *الحضارة الاسلامية وتجارة الرقيق خلال قرنين الثالث والرابع للهجرة*، تونس: كلية العلوم الإنسانية والاجتماعية.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۷۴)، «ابن حزم»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دغلي، محمد سعید (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م)، *الحياة الاجتماعية فی الاندلس و اثرها فی الادب العربي و فی الادب الاندلسي*، [بی‌جا]: دار الساعة.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۹)، *خزلیات سعادی*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هیرمند.

- صالح بک، مجید و طباطبائی، سمیه السادات (۱۳۹۲)، «دانستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامه»، تهران: پژوهشنامه تقدیم ادب عربی، ش. ۶.
- طاهر، احمد مکی (۱۳۹۷ق./۱۹۷۷م)، دراسات عن ابن حزم و «کتابه طوق الحمامه»، قاهره: مکتبة و هبة.
- عبادی، احمد مختار عبدالفتاح (۱۳۷۳ق./۱۹۵۳م)، «الصقالبه فى إسبانيا لمحنة عن اصحابهم و نشأتهم و علاقتهم»، بحث که الشعوبية، مادرید: المعهد المصرى للدراسات الإسلامية.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی المقری [بی‌تا]، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، بیروت: دار الفکر.
- گیفن، لویس (۱۳۸۰)، «ابن حزم و طوق الحمامه»، ترجمهٔ محمد جواد مهدوی در میراث اسپانیای مسلمان، خضرا جیوسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد [بی‌تا]، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقليم*، بیروت: دار صادر.
- منجد، مصطفی پهجهت (۱۴۲۵ق./۲۰۰۴م)، *اعلام نساء الاندلس من التکملة لكتاب الصلة*، منصوره: دار الوفاء.
- Benaissa, Abdellah (1999), "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et juive-espagnole de XIe siècle au fil de l'épître " Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue" *Etudes Maghrébaines*, N 10.